

پژوهش‌نامه نقد و هابیت؛ سراج منیر ♦ سال دوازدهم ♦ شماره ۴۷ ♦ پاییز ۱۴۰۱

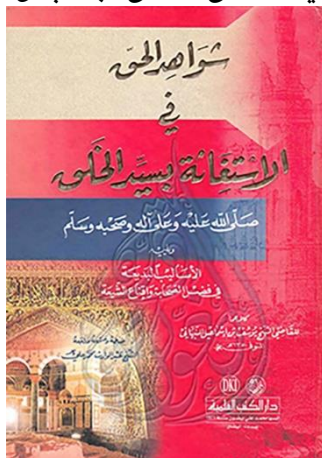
صفحات: ۱۲۳-۱۱۳



معرفی کتاب «شواهد الحق فی الاستغاثة

بسید الخلق ﷺ»

سید مصطفی هاشمی نجف‌آبادی *



مقدمه

کتاب شواهد الحق فی الإستغاثة بسید الخلق از جمله کتاب‌هایی است که در نقد افکار وهابیت و در خصوص دیدگاه آنان درباره استغاثه، به رشته تحریر درآمده است. نویسنده این کتاب شیخ یوسف نبهانی، از علمای اهل سنت است. این اثر در ۴۳۴ صفحه توسط دو انتشارات «دار الکتب العلمیة» و «دار التوفیقیة» به چاپ رسیده است. کتابی که در این گزارش به آن استناد شده، چاپ چهارم است که انتشارات «دار الکتب العلمیة» در سال ۲۰۱۱ میلادی، منتشر کرده است.

* فارغ التحصیل سطح سه نقد وهابیت مؤسسه دار الاعلام لمدرسة اهل البيت ﷺ

معرفی مؤلف کتاب

شیخ یوسف النبهانی الشافعی قاضی، شاعر، ادیب، فانی در محبت رسول خدا ﷺ و صاحب آثار فراوان در مدح آن حضرت است. کتاب شواهد الحق فی الاستغاثه بسید الخلق، مهم‌ترین کتابی است که از شیخ یوسف نبهانی به‌جای مانده است و در نقد افکار ابن‌عبدالوهاب نوشته شده است. این کتاب پس از نگارش، با استقبال بسیاری روبه‌رو شد و جمعی از علمای مذاهب بر آن تقریظ زدند و کتاب و مؤلف آن را ستودند.^۱

این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و هشت باب است. مقدمه کتاب شامل دو قسم است؛ قسم اول از مقدمه، در ردّ وهابیت است که ادعای اجتهاد مطلق دارند. مؤلف در قسم دوم نکاتی را قبل از ورود در اصل بحث بیان می‌کند و دانستن این نکات را برای کسی که می‌خواهد این کتاب را بخواند، لازم می‌داند.

آنگاه مصنف در باب اول کتاب بحثی در مشروعیت سفر برای زیارت حضرت رسول و سایر انبیا دارد و سفر زیارتی را از اعظم استغاثات برای برآورده شدن حاجات می‌داند.

باب دوم در مشروعیت استغاثه به حضرت پیامبر اسلام ﷺ و سایر انبیا علیهم‌السلام است. باب سوم در نقل کلام سید احمد دحلان، مفتی شافعی مذهب در مکه، است که رساله‌ای مستقل در ردّ وهابیت نوشته است و مصنف در این باب از کلام وی استفاده می‌کند.

باب چهارم در نقل عبارات بزرگان علمای مذاهب اربعه، در مذمت ابن‌تیمیه درباره منع استغاثه و سفر برای زیارت رسول خداست و همچنین در این باب دیدگاه ابن‌تیمیه در رابطه جهت داشتن خداوند نقد می‌شود.

باب پنجم درباره سه کتابی است که ابن‌قیم و ابن‌عبدالهادی و نعمان آلوسی، برای نصرت ابن‌تیمیه نگاشته‌اند.

باب ششم در نقل حکایاتی از علما و صالحین است که به سیدالمرسلین استغاثه کردند.

۱. که از آن جمله می‌توان به شیخ الازهر سید علی بیلاوی، مفتی حنفیه در دیار مصر شیخ عبدالقادر الرفاعی اشاره کرد.
نک: ص ۸

باب هفتم در نقل دعاهایی است که اکابر اولیا هنگام استغاثه به پیامبر خدا ﷺ داشته‌اند.

باب هشتم در نقل اشعار علما و فضایی است که به پیامبر اکرم ﷺ استغاثه کردند. در ادامه مشروحی از آنچه بیان شد، خواهد آمد.

مقدمه اول: وهابیت و ادعای انفتاح باب اجتهاد

مؤلف در صفحه ۲۳، وهابیت را گروهی ناقص‌العقل، گمراه و اهل بدعت می‌داند که در بلاد نجد ظهور یافتند و با انتشار افکار فاسدشان سعی در گمراهی دیگران دارند. از جمله افکار فاسد آنان، منع از تقلید و مراجعه مستقیم به کتاب و سنت است. وی با نقل اقوال کسانی، چون غزالی، فخر رازی، رافعی، نووی و ابن حجر هیتمی بیان می‌کند که باب اجتهاد مطلق به اتفاق بزرگان علمای مذاهب، صدها سال است که بسته شده است و بعد از ائمه مذاهب، دیگر کسی در حد و اندازه آنان نیامده است.

مقدمه دوم: تنبیهات

نویسنده کتاب در صفحه ۳۸ و قبل از ورود به محتوای اصلی کتاب، تنبیهاتی را بیان می‌کند که برخی از آن‌ها به این شرح است:

۱. هرکدام از ابواب کتاب، پاسخ به بدعتی است که ابن عبدالوهاب در منع زیارت و استغاثه به پیامبر اسلام ﷺ گذاشته است. در این کتاب علاوه بر بیان دلایل عقلی و نقلی بر مشروعیت زیارت و استغاثه، اقوالی از ائمه مذاهب اربعه، دعاهایی از بزرگان اولیای الهی و حکایات و اشعاری از صالحین، مؤمنین و علما، در مشروعیت زیارت و استغاثه نقل شده است.

۲. فتوای ابن تیمیه درباره تحریم زیارت قبر حضرت رسول ﷺ، موجب می‌شود دیگر کسی به آنجا مسافرت نکند و این امر سبب متروکه شدن شهر مدینه می‌شود و این چیزی نیست که خدا و رسول به آن راضی باشند. همان‌طور که پیامبر اکرم ﷺ زیارت مسجدالاقصی را سفارش کرده است، ولی مشاهده می‌کنیم که مسلمانان برای زیارت

بیت المقدس به قدس سفر نمی کنند و حتی مردم مجاور مسجد الاقصی هم حاضر نیستند نمازشان را در آنجا بخوانند.

۳. ابن تیمیه همه اشاعره و ماتریدیه را گمراه و جاهل می داند و در مذمت بزرگان مذاهب فروگذاری نکرده است. او ابوالحسن اشعری، غزالی، فخر رازی و امام الحرمین را گمراه می داند. از طرفی بزرگان صوفیه را نیز تکفیر کرده است. پس از آنکه مقدمه اول و تنبیهات بیان شد، به شرح ابواب هشت گانه ای که در این کتاب آمده است پرداخته می شود.

باب اول: مشروعیت سفر برای زیارت

مؤلف محترم در صفحه ۵۶ وارد باب اول می شود و در آن، دلایل مشروعیت زیارت حضرت رسول ﷺ و سایر انبیا علیهم السلام را از کتاب، سنت، اجماع و عقل بیان می کند و علاوه بر اثبات مشروعیت زیارت، بحثی را تحت عنوان «آداب زیارت نبی مکرم اسلام ﷺ» مطرح می کند.

وی در بیان دلیل قرآنی مشروعیت توسل به این آیه از قرآن تمسک می کند: «ولو انهم اذ ظلموا انفسهم جاؤوک فاستغفروا الله و استغفر لهم الرسول لوجدوا الله توابا رحیما»^۱ و اما دلیل مشروعیت توسل در روایات، روایتی است که حضرت رسول می فرماید: «مَنْ زَارَ قَبْرِي بَعْدَ مَوْتِي كَانَ كَمَنْ زَارَنِي فِي حَيَاتِي»^۲ «کسی که مرا بعد از مرگم زیارت کند، مثل کسی است که مرا در حال حیات زیارت کرده باشد.»

و اما دلیل قیاس، سفارش پیامبر اکرم ﷺ به زیارت قبور است. با این استدلال که وقتی زیارت قبور مؤمنین و شهدا جایز باشد، به طریق اولی زیارت قبر آن حضرت و آمدن به سوی او مشروع است.

از طرفی بر وجوب یا استحباب زیارت قبر آن حضرت اجماع وجود دارد. وقتی زیارت

۱. «و اگر آنان زمانی که به خودشان ظلم کردند نزد تو آیند و استغفار کنند و تو هم برای آنان استغفار کنی، هر آینه خدا را ثواب و رحیم می یابند.» (سوره نساء، آیه ۶۴)

۲. الطبرانی، أبو القاسم سلیمان بن أحمد، ج ۱۲، ص ۴۰۶.

آن حضرت واجب یا مستحب باشد، قطعاً سفر برای زیارت نیز جایز خواهد بود و ممکن نیست در شریعت عملی مستحب باشد، اما مقدمه آن حرام باشد. سپس مؤلف کتاب، به دلایل ابن تیمیه بر منع زیارت و سفر برای آن، می‌پردازد و به آنان جواب می‌دهد.

دلیل اول

یکی از ادله‌ای که ابن تیمیه به آن استناد می‌کند، این حدیث است: «لا تشد الرحال إلا إلى ثلاثة مساجد: مسجدی هذا، ومسجد الحرام، ومسجد الأقصى»؛ بار سفر بسته نمی‌شود مگر به سوی سه مسجد: مسجد من و مسجد الحرام و مسجد الاقصی»^۱

نقد

در پاسخ به او گفته می‌شود: اولاً، روایت تقدیر دارد و آن این است: «لا تشد الرحال الى مسجد لاجل تعظيمه وقصد التقرب بالصلاة فيه الا الى ثلاثة مساجد»، ثانیاً، وقتی بر جواز سفر برای تجارت اجماع وجود دارد، به طریق اولی سفر برای حوائج آخرتی جایز است.

دلیل دوم

یکی دیگر از ادله ابن تیمیه این روایت است: «لا تجعلوا قبري عيداً»؛ «قبر مرا عید قرار ندهید»^۲

نقد

در پاسخ گفته می‌شود: اولاً، اگر مراد منع از زیارت باشد، باید پیامبر ﷺ صریحاً می‌فرمود که قبر مرا زیارت نکنید. ثانیاً، اجماع بر مشروعیت زیارت وجود دارد و اجماع از ادله قطعی است. لذا ظاهر روایت باید تأویل شود. پس مراد حضرت یا این است که زیارت قبر مرا در همه اوقات انجام دهید و مثل عید نباشد که وقت خاصی را برای زیارت قرار دهید و یا مراد ایشان این است که هنگام زیارت، مثل ایام عید بر قبرم اعتکاف نکنید و به

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۲ ص ۱۰۱۴

۲. متقی هندی، علی بن حسام، کنز العمال فی سنن الأفعال والأفعال، ج ۱، ص ۴۹۸.

مثل اهل کتاب به شادی و لهو و لعب نپردازید و زینت‌هایتان را نزد قبر من اظهار نکنید، بلکه صرفاً برای زیارت من بیایید.

باب دوم: مشروعیت استغاثه به پیامبر اسلام ﷺ و سایر انبیا ﷺ

فصل اول: در ذکر احادیث

این فصل از صفحه ۹۱ شروع می‌شود. نویسنده چندین روایت را در باب استغاثه مسلمانان به رسول خدا ﷺ برای نزول باران ذکر کرده است که از باب نمونه به یکی از آن‌ها اشاره می‌شود:

شرحبیل بن سمط به کعب بن مره گفت: «حدیثی از رسول خدا برایمان نقل کن.» گفت: «نزد ایشان بودیم پس مردی آمد و گفت: "ای رسول خدا برای قبیله مضر از خداوند طلب باران کن." آن حضرت دست به دعا بلند کرد و عرض کرد: "اللهم اسقنا غیثا مریعا مریثا عاجلا غیر رائث نافعا غیر ضار" (خدایا باران پربرکت و سودمند و فوری و نافع به ما عنایت کن.) آن مرد دوباره آمد و عرض کرد: "آن قدر باران آمد که خانه‌هایمان خراب شد." آن حضرت دعا کرد و گفت: "اللهم حوالینا ولا علینا" (خدایا باران را بر خارج از دیار ما بیارن نه بر ما.) راوی گوید: "پس ابرها به راست و چپ حرکت کردند."^۱

فصل دوم: در ذکر چهل حدیث درباره شفاعت

استغاثه مردم در روز قیامت به رسول اکرم ﷺ، از اعظم استغاثات به آن جناب است؛ چراکه آنان در آن روز در شدت گرفتاری به سر می‌برند و در آن روز است که عظمت و جایگاه آن حضرت بر همگان روشن می‌شود. از اینجا می‌فهمیم که استغاثه به ایشان بعد از رحلتشان نیز جایز است؛ چراکه معنا ندارد استغاثه به ایشان در دنیا و آخرت جایز، ولی در برزخ ممنوع باشد.

مؤلف در این باب چهل حدیث از احادیث شفاعت در قیامت را ذکر می‌کند که به‌عنوان نمونه یکی از آن‌ها در اینجا بیان می‌شود:

پیامبر اکرم در حدیثی طولانی از احوال روز قیامت و رنجی که در آن روز به مردم

۱. ابن‌ابی‌شبیبه، عبدالله، المصنّف فی الأحادیث والآثار، ج ۶ ص ۲۸.

می‌رسد و از استغاثه مردم به انبیای الهی، یعنی حضرت آدم و نوح و ابراهیم و موسی و عیسی می‌گوید و بیان می‌فرماید که انبیای الهی در آن روز قدرت بر فریادرسی ندارند و هرکدام مردم را به دیگری ارجاع می‌دهند، تا اینکه در نهایت همه نزد من می‌آیند و من از آنان نزد خداوند شفاعت می‌کنم.^۱

فصل سوم: در بعض کلمات ائمه مذاهب در مشروعیت استغاثه

این فصل به ذکر کلمات ائمه مذاهب در مشروعیت استغاثه اختصاص دارد و مطالبی از آنان بیان می‌شود که به‌عنوان نمونه به کلام ابن حجر هیتمی اشاره می‌شود.

ابن حجر مکی گوید:

منع توسل و استغاثه به پیامبر از خرافات ابن تیمیه است و احدی قبل از او چنین حرفی را نزده ست و توسل به آن حضرت، چه قبل از خلقت ایشان و چه بعد از آن، و چه در دنیا و چه در آخرت، نیکو است و سیره انبیا و اولیا، توسل به حضرت رسول، قبل از خلقت ایشان بوده است.

سپس ابن حجر به روایت توسل حضرت آدم عليه السلام به پیامبر اسلام صلى الله عليه وآله اشاره می‌کند که به خداوند عرضه داشت: «يا رب أسألك بحق محمد لما غفرت لي»^۲ و همچنین روایت توسل نابینا به آن حضرت، در زمان حیات ایشان را بیان می‌کند^۳ و در آخر توسل شخص مُضَطَّر به رسول خدا صلى الله عليه وآله، بعد از زمان حیات آن حضرت را نقل می‌کند.^۴

فصل چهارم: توضیحی نسبت به این مسئله

مصنف تحلیلی از خودش درباره توسل ارائه می‌دهد و درصدد این است که نسبت مشرک بودن را از کسی که به پیامبر اکرم صلى الله عليه وآله توسل می‌کند، نفی کند. وی می‌نویسد: هرکسی به انبیا و اولیا متوسل می‌شود، می‌داند که آنان بنده خدا هستند و آنان برای خودشان و دیگران مالک نفع و ضرر نیستند و خداوند آنان را واسطه بین خود و خلقش، در تبلیغ دینش، قرار داده است و بندگانش می‌دانند که آنان نزد خداوند قرب دارند. لذا به آنان متوسل می‌شوند و در عین حال می‌دانند که توسل

۱. نیشابوری، مسلم، صحیح مسلم، ج ۱، ص ۱۸۴.

۲. حاکم نیشابوری، محمّد، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۶۷۲.

۳. النسائي، أحمد بن شعيب، السنن الكبرى، ج ۹، ص ۲۴۴، حدیث ۱۰۴۱۹.

۴. طبرانی، سلیمان، المعجم الكبير، ج ۹، ص ۳۰.

به آنان، نه تنها با توحید منافات دارد، بلکه توسل، اولاً توحید خالص است و ثانیاً، هم مشروعیت سفر برای زیارت و هم استغاثه به آن حضرت، نزد علما و عوام مردم از امور ضروری دین است؛ لذا برخی از علمای مالکیه، قائل به کفر مانعین از زیارت و توسل شده‌اند.

باب سوم: کلام احمد دحلان در رد وهابیت

مؤلف در این باب که از صفحه ۱۱۳ شروع می‌شود، از کلام احمد دحلان در نقد افکار وهابیت استفاده می‌کند. یکی از عباراتی که از وی نقل می‌کند این است:

وهابی‌ها توسل و زیارت و صدا زدن را شرک می‌دانند. آنان مسلمانان را به مشرکان صدر اسلام تشبیه می‌کنند و توسل و زیارت را منافی با توحید می‌دانند. درحالی که مسلمانان، اولیای الهی را بنده خدا می‌دانند و نه تنها آنان را عبادت نمی‌کنند؛ بلکه آنان را مستحق عبادت هم نمی‌دانند و هرگونه مالکیت نفع و ضرر را از آنان نفی می‌کنند. اگر به آنان متوسل می‌شوند به این دلیل است که قصد تبرک به آنان دارند. اما مشرکان معبودانشان را عبادت می‌کردند و آنان را مالک نفع و ضرر می‌دانستند. ازجمله دلایل جواز توسل، روایتی است که از عایشه نقل شده است که گفته است: «زمانی قطعی شدیدی مردم مدینه را فرا گرفت. آنان به‌عنوان شکایت نزد عایشه آمدند. عایشه به مردم گفت: "نزد قبر پیامبر بروید و سقف را سوراخ کنید و آنجا دعا کنید."»^۱

باب چهارم: نقل عبارات بزرگان علمای مذاهب اربعه

مؤلف در صفحه ۱۳۲ بعد از آنکه ابن تیمیه مخالفت خودش را با زیارت حضرت محمد ﷺ اعلام نمود که بسیاری از علمای عصر او، با وی مخالفت کردند. مصنف در این باب از علمایی نام می‌برد که در مذمت ابن تیمیه سخن گفته‌اند که از آن جمله این اشخاص اند: ابن مرحل شافعی، ابوحیان، ابن جماعه، زملکانی شافعی و تقی الدین سبکی. سپس مؤلف در ادامه، سخنان و عبارات بزرگان مذاهب در مذمت ابن تیمیه را نقل می‌کند که به برخی از آنان اشاره می‌شود:

۱. دارمی، عبد الله، سنن الدارمی، ج ۱، ص ۲۲۷.

ملاً علی قاری می‌نویسد: «ابن تیمیه به دلیل منع از سفر زیارتی، افراط کرد درحالی که زیارت از امور قریبی و ضروری دین است و کسی که آن را انکار کند، کافر است». خلیل بن اسحاق مالکی می‌گوید: «امام زرقانی گفته است که کسی که معتقد به توسل نباشد، خداوند بصیرت را از او گرفته و باطنش را گمراه کرده است، شاید مرادش ابن تیمیه باشد.» صفدی شافعی دربارهٔ ابن تیمیه آورده است: «علم او جداً زیاد، ولی عقلش ناقص است و او را در مهالک انداخته است.»

در ادامه، مصنف بحثی را دربارهٔ نفی جهت داشتن خداوند می‌آورد. وی در این رابطه رساله‌ای با عنوان «رفع الاشتباه في استحالة جهة علی الله» دارد که در ردّ ادعای ابن تیمیه، مبنی بر جهت داشتن خداوند تدوین کرده است. او در این رساله اقوال علمای مذاهب اسلامی را در این باب بیان می‌کند و توضیح می‌دهد که هیچ‌کدام از مذاهب اسلامی چنین اعتقادی در رابطه با خداوند که ملازم با اثبات جسمانیت برای خداوند باشد، ندارند. مثلاً از تفتازانی این‌گونه نقل می‌کند: «کسانی که قائل به جسمانیت و جهت برای خداوند هستند، مذهب خودشان را بر قضایای وهمیه و کاذب و ظاهر بعضی از آیات و روایات بنا کرده‌اند و با قطعیات عقلی مخالفت کردند.»

باب پنجم: نقد دیدگاه ابن قییم، ابن عبدالهادی و نعمان آلوسی در باب توسل

نویسنده در این باب از کتاب که از صفحه ۱۹۴ شروع می‌شود، به نقد دیدگاه سه نفر از شاگردان مکتب فکری ابن تیمیه می‌پردازد و بیان می‌کند که آنان ادامه‌دهندهٔ راه وی بوده‌اند. ابن قییم در کتاب اغاثة اللفهان في مصاديد الشيطان، ابن عبدالهادی در کتاب الصارم المبكي في الرد علی السبكي و آلوسی در کتاب جلاء العينين في محاكمة الاحمدين، همان حرف‌ها و اشتباهات ابن تیمیه را راجع به زیارت و شرک و... تکرار می‌کنند. مصنف به‌طور مشروح سخنان و شبهات آنان را در این باب نقل می‌کند و به آنان پاسخ می‌دهد.

باب ششم: نقل حکایات از علما و صالحین در باب توسل

فصل اول:

این فصل از صفحه ۲۲۳ شروع می‌شود و در آن چندین داستان از کسانی که برای طلب آمرزش به قبر پیامبر خدا پناه بردند و از ایشان طلب مغفرت کردند، ذکر می‌شود. در یک داستان چنین آمده است که شخص اعرابی بعد از سه روز از دفن رسول خدا ﷺ خودش را بر روی قبر انداخت و بعد از آنکه مقداری با حضرت رسول ﷺ سخن گفت، چنین عرضه داشت: «و جئتک تستغفر لی»؛ «آن‌گاه از سوی قبر صدا آمد که آمرزیده شدی.»

فصل دوم و سوم:

مؤلف کتاب در اینجا داستان‌های بسیاری از کسانی که در گرفتاری‌ها به حضرت رسول ﷺ متوسل شدند و به ایشان استغاثه کردند و به حاجاتشان رسیدند، را ذکر می‌کند که از جمله می‌توان به داستان مرد گرفتاری اشاره کرد که در زمان عثمان برای حاجتی نزد عثمان می‌رفت، ولی او حاجتش را نمی‌داد. آن‌گاه که آن مرد از همه‌جا ناامید بود، عثمان بن حنیف به او نحوه توسل به پیامبر ﷺ را آموخت و وی پس از توسل به آن حضرت ﷺ به حاجتش رسید.^۱

فصل چهارم:

یکی از مسائلی که در باب استغاثه به حضرت رسول مطرح است، استغاثه اصحاب، تابعین و مسلمانان، در طول تاریخ به پیامبر اسلام ﷺ، برای نجات از خشکسالی است. مواقع بسیاری بوده است که مسلمانان دچار بی‌آبی و عدم بارش باران شدند و به حضرت متوسل شدند و استغاثه کردند و به دعای آن حضرت، باران فراوان برای آنان بارید. در این فصل چندین داستان در این باره آمده است.

باب هفتم: نقل دعاهایی از اکابر اولیا

در این باب آغاز آن از صفحه ۲۴۸ است، مؤلف چهل دعا از دعاهای اولیای الهی را، با

۱. طبرانی، سلیمان، المعجم الکبیر، ج ۹، ص ۳۰.

نام صاحبان دعاها، ذکر می کند که هنگام نیایش به درگاه الهی، به پیامبر اکرم ﷺ متوسل شدند و استغاثه کردند؛ مثلاً در دعایی از امام جعفر صادق عليه السلام نقل می کند که ایشان فرمود: «هنگامی که از چیزی ترسیدی بگو: "اللهم صل علی محمد و علی آل محمد اللهم اني اسئلك بحق محمد و آل محمد ان تكفيني شر ما اخاف و احذر."»

باب هشتم: نقل اشعار علما و فضلا

مصنف در صفحه ۲۶۰، اشعاری را از علما و فضایی که به حضرت رسول متوسل شدند و به ایشان استغاثه نمودند، ذکر می کند. به عنوان نمونه اشعاری که ابن حجر عسقلانی سروده است، بیان می شود:

بجاهك اتقى فصل القضاء	نبي الله يا خير الرايا
جنته يدای يا رب الحباء	وارجو يا كريم العفو عما
الی دار النعيم بلا شقاء	فقل يا احمد بن علی اذهب
صلاة في الصباح وفي المساء	عليك سلام رب الناس يتلو